

بررسی جایگاه گونه-ریخت‌شناسی شهری در طرح‌های توسعه‌ی کالبدی ایران

مطالعه‌ی موردی کلان‌شهر تبریز

سیروس جمالی*، دکترای برنامه‌ریزی شهری، عضو هیات علمی گروه معماری - دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز

چکیده

این پژوهش توصیفی-تحلیلی تلاشی است برای ارزیابی جایگاه ملاحظات گونه-ریخت‌شناسی شهری در طرح‌های توسعه‌ی شهری ایران. گونه-ریخت‌شناسی یک حوزه‌ی میان رشته‌ای است که به تحلیل و بررسی فرم شهرها بر اساس مطالعه‌ی گونه‌های فضا و بنا می‌پردازد. تطبیق محتوای طرح‌های کالبدی با مبانی گونه-ریخت‌شناسی شهری، میزان توجه (یا عدم توجه) تهیه‌کنندگان این طرح‌ها را به جنبه‌های شکلی شهر آشکار خواهد ساخت. مفاد این طرح‌ها به‌عنوان دستورالعمل تولید فضا به‌ویژه از منظر برخورد با شکل محیط کالبدی اهمیت ویژه می‌یابد و ضرورت کنکاش برای تعیین جایگاه این مقوله را در میان مباحث و معیارهای این گونه طرح‌ها در قالب پژوهش‌هایی همچون پژوهش حاضر پیش می‌آورد. در این مقاله پس از مقدمه‌ای کوتاه، مبانی نظری گونه-ریخت‌شناسی به صورت مختصر و گزینشی طرح شده‌است. بنا به ماهیت پژوهش، از میان انبوه مقولات این حوزه، عناوین عمده‌ای چون مکاتب و ریشه‌های فکری-فلسفی این رشته به همراه گونه‌شناسی بافت‌های شهری از منظر مدل فضا-زمانی برای سنجش با محتوای طرح‌های کالبدی شهری گزین شده‌است. پس از اشاره‌ای کوتاه به طرح‌های مصوب کلان‌شهر تبریز، در بخش بحث و تحلیل، محتویات طرح‌ها مورد به مورد با اصول نظری گونه-ریخت‌شناسی سنجیده شده‌است. این بررسی از پنج منظر، و مجموعاً در ۱۸ فقره به ابعاد گوناگون مسأله و موارد نقصان می‌پردازد. اکثر موارد مطرح شده، برای بسیاری از شهرهای ایران نیز با تفاوت‌هایی قابل تعمیم است. نتایج این پژوهش بی‌توجهی عمیق این طرح‌ها و برنامه‌ها به رویکرد گونه-ریخت‌شناسانه به پیکره‌ی شهرها (به ویژه مورد مطالعه، تبریز) را آشکار می‌سازد و به جرأت می‌توان گفت که منطق حاکم بر طرح‌های توسعه از مفاهیم شکلی، هیچ‌گونه بهره و نشأتی نگرفته و بروزِ صوری آن کاملاً اتفاقی است و بیش‌تر به صورت یک اجبار مطرح می‌گردد، تا یک انتخاب.

واژگان کلیدی: گونه-ریخت‌شناسی شهری، طرح‌های توسعه‌ی شهری، طرح جامع، بافت شهری، مدل فضا-زمانی.

۱- مقدمه

نزدیک به نیم قرن از تصویب اولین طرح جامع در ایران می‌گذرد و از همان زمان تاکنون محتوای این گونه طرح‌ها بارها و بارها به چالش کشیده شده و باوجود برخی نکات قابل دفاع، ناکارآمدی آن‌ها در ابعاد گوناگون تا حدود زیادی به اثبات رسیده‌است. از این‌رو در این بحث، هدف اصلی، نقد و ارزیابی تمام ابعاد طرح‌های شهری ایران نیست؛ بلکه استخراج و بررسی موضوعات مربوط به ابعاد شکلی و کالبدی بافت‌های شهری (با تأکید بر کلان‌شهر تبریز) مد نظر است. تلاش شده‌است که بدون تکرار نقدهای رایج و گاه کلیشه‌ای در حوزه‌ی طرح‌های شهری، با دیدگاهی علمی - نقادانه و به شیوه‌ای هدفمند به مقوله‌ی گونه- ریخت‌شناسی شهری در چهارچوب طرح‌های شهری ایران نگریسته شود.

شکل کالبد محیط مصنوع، همه چیز شهر نیست؛ اما بی‌تردید، بر مهم‌ترین مؤلفه‌های ذهنی و روانی ساکنین تأثیر غیرقابل انکاری دارد. از آن گذشته به‌عنوان بخشی از هویت تاریخی - اجتماعی ساکنین شهر از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. آن‌چنان که در مباحث نظری این پژوهش نیز آمده‌است، جامعه‌ای که قادر به تولید فضای مخصوص خود نباشد، به‌عنوان یک «هستی اجتماعی» محکوم به شکست خواهد بود. به همین دلایل است که طرح‌های توسعه‌ی کالبدی به‌عنوان دستورالعمل تولید فضا به‌ویژه از منظر رویکرد به شکل محیط کالبدی اهمیت ویژه می‌یابد و ضرورت کنکاش برای تعیین جایگاه این مقوله را در قالب پژوهش‌هایی همچون پژوهش حاضر در میان مباحث و معیارهای این‌گونه طرح‌ها پیش می‌آورد.

در این پژوهش به محتوای طرح‌های یکی از شهرهای ایران به‌عنوان مشتق از خروار، از منظر رویکرد شکلی و گونه- ریخت‌شناختی نگریسته شده و تلاش گردیده تا اصول مطرح شده در آن‌ها با معیارها و بنیان‌های فکری گونه-ریخت‌شناسی شهری، سنجیده شود تا بستری علمی و خردمندانه برای نقد و تحلیل شکاف‌های موجود در این‌گونه طرح‌ها فراهم گردد. پرسش اصلی این است که جایگاه ملاحظات گونه- ریخت‌شناختی شهری و نگرش شکلی به محیط‌های شهری در فرآیند تهیه‌ی طرح‌های توسعه‌ی شهری ایران چیست؟

۲- پیشینه و مبانی نظری

«مورفولوژی شهری» حوزه‌ای از تفکر است که فرآیند ساخت شهر و محصولات یا نتایج آن را بررسی می‌کند (Moudon, 1998: 141). نظر به عوامل و نیروهای متنوعی که در شکل‌گیری شهر مؤثرند، طبیعی است که از مورفولوژی شهری به‌عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای یاد شود؛ به همین دلیل است که متخصصین حوزه‌های گوناگون علوم شهری در میان مورفولوژیست‌های شهری دیده می‌شوند.

مطالعات گونه-ریخت‌شناسانه، ساختار کالبدی و فضایی شهرها را روشن می‌کنند. این مطالعات فرم شهر (مورفولوژی) را بر اساس طبقه‌بندی تفصیلی ساختمان‌ها و فضاهای باز با توجه به گونه‌ها (تیپولوژی) توضیح می‌دهند. گونه - ریخت‌شناسی را می‌توان به صورت «مطالعه و بررسی فرم شهرها بر اساس مطالعه‌ی گونه‌های فضا و بنا» تعریف کرد (Moudon, 1994: 289). این نگرش، تمام مقیاس‌های «منظر مصنوع» را مورد توجه قرار می‌دهد، از یک اتاق کوچک تا یک منطقه‌ی بزرگ شهری. همچنین شکل شهر را به‌عنوان یک ماهیت پویا و در حال تغییر می‌داند که در یک ارتباط دیالکتیک با سازندگان و ساکنانش قرار دارد، به علاوه تصریح دارد که فرم شهر، تنها با توجه به شکل‌گیری آن در طول زمان قابل فهم است.

۲-۱- اشاره‌ای به مکاتب گونه-ریخت‌شناسی شهری

مورفولوژی شهری دارای سه مکتب اصلی است که در ادامه به اختصار به آن‌ها اشاره می‌شود (برای مطالعه‌ی شرح تفصیلی این مکاتب نک: پورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۰).

۲-۱-۱- مکتب انگلیسی

بانی این مکتب، که بسیاری آن را بالنده‌ترین سنت تحقیق در مورفولوژی شهری می‌دانند، «ام.آر.جی. کانزن» است. پیروان این مکتب معتقدند که مطالعه‌ی منظر شهری، مبنای تئوری فرآیند ساخت شهر را می‌سازد که نه تنها تاریخ توسعه‌ی شهری را توضیح می‌دهد بلکه برنامه‌ریزی‌های آتی را نیز هدایت می‌کند (Moudon, 1998: 145). «کانزن» روش «تحلیل نقشه‌ی شهر» را شامل بررسی سه عنصر خیابان، قطعه‌ی زمین و خود ساختمان می‌داند که مانند قطعات یک جورچین، درهم چفت شده‌اند. این هر سه بخش، به لحاظ تکوینی و کارکردی به هم مرتبط‌اند. اسناد لازم برای توضیح فرم شهر شامل نقشه‌ی شهر، پلان نشان‌دهنده‌ی گونه‌های ساختمانی شهری و نقشه‌ی توصیفی کاربری زمین است و نقشه‌ی شهر باید در طول زمان و با توجه به تحولات آن تحلیل شود (تاریخی - تحولی). بخش مهمی از فعالیت «کانزن» مفهوم‌سازی چگونگی شکل‌گیری فرم شهر است، مفاهیمی چون «واحد نقشه»، «نقشه‌ی ترکیبی شهر»، «کمر بند حاشیه‌ای» و «دوره‌ی تغییر قطعات زمین». رویکرد وی بیش از آن که ریخت‌شناختی باشد، به جنبه‌ی ریخت-سازانه (یا ریخت‌زایانه) توجه دارد و بیش‌تر هم به همین نام، یعنی مورفوننتیک شناخته می‌شود، چرا که نه تنها بر ساختار اصلی شهر، بلکه بر ابعاد زمانی و دگرگونی‌ها نیز تأکید می‌کند (Vance, 1990, 1977).

۲-۱-۲- مکتب ایتالیایی

این مکتب توسط «موراتوری»^۲ در دهه‌ی ۱۹۴۰ آغاز شد. وی بر این باور بود که باید ریشه‌های معماری را نه در طرح‌های تخیلی مدرنیست‌ها، بلکه در سنت منسجم‌تر و پیوسته‌تر شهرسازی که از عهد قدیم تا دهه‌ی ۱۹۳۰ حاکم بود جستجو کرد و ساختار شهرها تنها از روی سیر تاریخی و مبتنی بر گونه‌شناسی بناها درک می‌شود. فرم شهرها برآیند عقاید، ترجیحات و اعمال متعددی است که در قالب بناهای مفروض و فضای پیرامونشان متجلی شده‌اند. این ساختمان‌ها و فضاها را می‌توان در قالب گونه‌هایی گنجانده که چکیده‌ی شخصیت هر کدام است. بسیاری تحت‌تأثیر «موراتوری»، شهر تاریخی را به‌عنوان سرچشمه‌ی دانش و الهام تلقی کرده‌اند. نفی مدرنیسم توسط وی دستمایه‌ی تحقیقات معماران مشهوری چون «رُسی» و «آیمونینو» شد (Moudon, 1994: 293). «کانیگیا» که پیرو موراتوری بود، محیط پیرامون انسان را به‌عنوان «اشیاء ساخته شده» می‌داند که به هم مرتبط‌اند. هر شیء به مثابه یک هستی مختلط، از مجموعه‌ی عناصر، سازه‌ها و ارگانیزم‌ها تشکیل می‌شود، از این‌رو محیط مصنوع، یک ارگانیزم است که از اجزایی که خود نیز ارگانیزم هستند ساخته شده‌است. به بیان وی شهر فیزیکی، یک شیء نیست؛ بلکه یک فرآیند است (Ibid.: 291).

۲-۱-۳- مکتب فرانسوی

مکتب سوم در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ در فرانسه پی‌ریزی شد. مکتب فرانسوی همانند مکتب ایتالیایی با معماری مدرن و تاریخ ستیزی آن مخالفت می‌کرد و از حمایت منتقدان توانایی مثل «هنری لُفور»^۳ برخوردار بود (Moudon, 1997: 5). او مدعی بود که استیلا بر فضای مادی، که شامل خود شهر نیز می‌شود، هدف غایی زندگی اجتماعی است. این مکتب، بین مکتب انگلیسی و ایتالیایی قرار می‌گیرد و به هر دو موضوع طراحی و فرآیند ساخت شهر می‌پردازد. هم نظریه‌های مربوط به فرهنگ عامه و هم نظریه‌های نخبگان و خواص در این مکتب مطالعه می‌شود. این دو منبع نظری، به معماری‌های متفاوتی می‌انجامد: یکی معماری متداول زندگی روزمره و دیگری معماری تخصصی و شیوه‌مند متعالی. آنان این واقعیت را که معماری‌های خاص و طبقه‌ی نخبه به قطع رابطه با شهر گرایش دارند، محکوم می‌کنند. (Panerai et al., 2004).

^۱ - M.R.G. Conzen

^۲ - Saverio Muratori

^۳ - Henri Lefebvre

از نگاه هر سه مکتب، منظر مصنوع باید از سه جنبه‌ی اصلی درک شود: زمان، فرم و مقیاس. منظر مصنوع پیوسته در حال تغییر و دگرگونی و تابع نیروهای فرهنگی - اجتماعی است که در ساخت، کاربرد و تغییر فضا دخالت دارند. از این رو تمام پژوهش‌های مورفولوژیک باید به عامل زمان ارتباط داشته باشند (Moudon, 1994: 307-308).

باید یادآور شد که در مطالعات تیپومورفولوژیک، عدم یکدستی معنایی واژه‌ها و اصطلاحات فنی، سوءتفاهمات گمراه‌کننده‌ای را باعث می‌گردد. از دلایل این امر می‌توان به چند رشته‌ای بودن این حوزه‌ی فکری اشاره نمود. هر واژه از حوزه‌ی تخصصی جداگانه‌ای وارد شده و معنایی غیر از معنای رشته‌ی مبدأ خود پیدا کرده‌است. یا معنایی از معنای خود را از دست داده و یا معنای دیگری بر معنای اولیه‌ی آن افزوده شده‌است؛ بنابراین یکی از مشکلات اصلی این حوزه، ترویج مفاهیم واژه‌های فنی و تخصصی در رشته‌های گوناگون به‌منظور برخورداری از دامن‌های فراخ‌تر و مفیدتر آن‌هاست. همین امر در سومین سمینار آلمانی-انگلیسی جغرافیای تاریخی شهری در سال ۱۹۸۸، منجر به تألیف «واژه‌نامه‌ی فرم شهر» (Jones and Larkham, 1991) توسط جونز و لارکهام شد (Larkham, 1988: 170).

۲-۲- مبانی فلسفی برای مورفولوژی شهری

از زمان مرگ «کاسیرر»^۴ در سال ۱۹۴۵ میلادی، فضا در یک فرآیند غیر متقابل به‌عنوان چیزی که از محل‌ها^۵ ظهور می‌یابد، تلقی می‌شد (Casey, 1997: 275). «کاسیرر» متأثر از «هایدگر» بود و خود نیز دوران مدرن متأخر را بسیار تحت‌تأثیر قرار داد. «هایدگر»، مسیری را که توسط «لاک» برای تفکر مدرنیستی در ارتباط با مکان، منطقه و محل، ایجاد شده بود، محکم کرد و در عصر پُست مدرن این مسیر دوباره به شدت هموار گردید. تفکر پُست مدرن در عرصه‌های مختلفی ظهور یافت، اما در حوزه‌ی محیط مصنوع به ویژه با «فوکو» و «لفور» در فرانسه مطرح شد.

«فوکو» برای افرادی که به موضوع محیط ساخته شده می‌پردازند، مورخی بسیار مهم به شمار می‌رود. وی اشاره می‌کند که: «فضا خود دارای یک پیشینه است» (Foucault, 1986: 24). این اشاره تلویحاً به این معنی است که فضا خاصیت ریخت‌زایی دارد و ماهیتی ثابت نیست. همین مفهوم در اختیار جامعه‌ای است که آن فضا در آن واقع است و از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر و از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر متفاوت است؛ از این رو فضا و مکان ماهیت‌های تاریخی پیوسته در حال تغییر می‌باشند. مورفولوژی شهری «فوکو» بی‌بر توصیف نظام‌مند و تحلیل روابط بین جنبه‌های اجتماعی و کالبدی فضا / زمان، در طول زمان و با دقتی تا حد مقیاس یک سایت منفرد - اما بدون در نظر گرفتن الگوی وسیع‌تر اجتماعی - تأکید می‌کند، ریشه‌های آن‌ها را در تغییر اجتماعی، فرهنگی و نهادی تحلیل می‌نماید و این را به تغییر شرایط تاریخی و کالبدی ارتباط می‌دهد (Mugavin, 1999: 96). «فوکو» بر روی شکاف‌های مکان‌های ساخته شده تمرکز کرده و از آن‌ها درون‌مایه‌های اجتماعی و فرهنگی استخراج می‌کند. این فقره همچنین حرکت مهمی در تفکر ایجاد می‌کند، چرا که به مطالعات کوچک‌مقیاس که تا آن زمان از دید نظریه پردازان مدرنیست ناپسند شمرده می‌شد مشروعیت و مقبولیت می‌بخشد. علاوه بر این، برای مورفولوژی نیز جنبه‌ای اساسی است؛ زیرا اظهار می‌کند که «شکاف»‌های فرم، یعنی مکان‌های یک شهر، به اندازه‌ی خود فرم‌های ساخته شده اهمیت دارند.

دیگر چهره‌ی تأثیرگذار این حوزه «هنری لفور» است. «لفور» را می‌توان مهم‌ترین فیلسوف برای مورفولوژی شهری به شمار آورد. اثر اصلی او «تولید فضا» (Lefebvre, 1991) مملو از مفاهیم مرتبط با فضا، تعامل با مردم، محیط ساخته شده و تمام جنبه‌های فضای اجتماعی خلق شده توسط مردم است. به اعتقاد او در عصر مدرن، سرمایه و سرمایه‌داری مستقیماً موضوعات عملی مربوط به فضا را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و سلطه‌ی طبقه‌ی بورژوا مشهود است. فضا در اختیار است و طبقه‌ی مسلط، با کمک دانش و خبرگی فنی، از آن بهره می‌برد. قدرت به همان اندازه که از طریق

^۴ - Cassirer

^۵ - locations

^۶ - interstice

فضا اعمال می‌گردد از طریق طبقه نیز اعمال می‌شود. چند موضوع درباره‌ی مرتبط ساختن فضای اجتماعی، ذهنی و فیزیکی در آرای لغور دیده می‌شود:

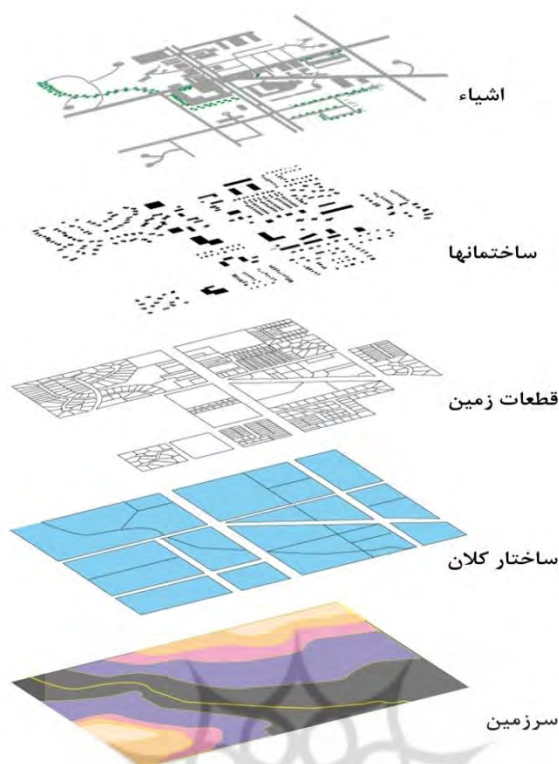
اولاً: فضای طبیعی در حال ناپدید شدن و به همین نسبت، تفکر آن نیز در حال از میان رفتن است. ثانیاً: هر جامعه فضای مناسب خود را تولید می‌کند.

ثالثاً: اگر فضا یک فرآورده است، انتظار می‌رود که دانش ما از آن، فرآیند تولید را بازسازی کند، بسط دهد و گسترده‌تر نماید.

این موضوعات جوهره‌ی چیزی است که مورفولوژی شهری نیازمند تمرکز بر آن است. هر فضای موجود، نتیجه‌ی یک فرآیند است با چندین جنبه و جریان سهمیم در آن، اما به گفته‌ی «لغور»، اساسی‌ترین مشکل این است که بازگشتن از فضای فعلی به فعالیت‌هایی که آن را خلق کرده‌اند، آسان نیست. بنابراین اقدامی که باید انجام شود، بازسازی فرآیند تکوین و شکل‌گیری و توسعه‌ی معنایی آن است (Merrifield, 2000: 171). اگر هر جامعه فضای مخصوص خود را تولید می‌کند، یک «هستی اجتماعی» که فضای مخصوص خود را تولید نکرده است به عنوان یک جامعه، محکوم به شکست خواهد بود (Mugavin, 1999: 99).

۲-۳- گونه-ریخت‌شناسی بافت‌های شهری از منظر مدل فضایی - زمانی

«برندا کیس شیر» مورفولوژی شهری را با عبارت «مطالعه‌ی فرم شهر در طول زمان» تعریف می‌کند (Scheer, 2002: 106) و برای درک بهتر روابط میان عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی شکل شهر، به مدلی متوسل می‌شود که دانشمندان علم محیط زیست از آن بهره می‌برند (Scheer, 2001: 29). در این مدل، اجزای گوناگون براساس میزان تغییرپذیری‌شان دسته‌بندی می‌شوند. با رشد و تغییر شهر، اجزای کالبدی آن نیز به درجات مختلف، رشد و تغییر می‌کنند. سرزمینی که شهر برآن واقع است، شکل کلی زمین آن و منابع آبی آن در مقیاس زمانی زمین‌شناسی تغییر می‌کند. خیابان‌ها و راه‌های عمومی در شهرهای تاریخی، بسیار مانا هستند و شاید هزاران سال دوام بیاورند؛ اما بسیاری از بناها عمری نسبتاً کوتاه داشته و در طی عمرشان توسط صاحبانشان تغییراتی در آنها ایجاد می‌شود، اشیاء و عناصری مانند درختان و علائم معابر معمولاً عمری بسیار کوتاه دارند. اجزای سازمان فضایی شهر براساس سلسله مراتب میزان قابلیت تغییر از کُندترین (سرزمین) تا سریع‌ترین (اشیاء) در شکل (۱) نشان داده شده‌اند. از این پنج لایه می‌توان به عنوان یک کلاژ برای بررسی ارتباط گذشته‌ی شهر با وضعیت کنونی آن بهره برد. لایه‌های نسبتاً ثابت به گونه‌ای قابل لمس از نظر کالبدی، تاریخ شهر و رابطه‌اش را با سرزمین به ما نشان می‌دهند. لایه‌های بالاتر، کنش‌ها و انگاره‌های آنی‌تر را نمایان می‌کنند. هر چه لایه‌ای کُندتر دچار تغییر شود، تغییرات لایه‌هایی را که تندتر تغییر می‌کنند، بیش‌تر تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. تغییرات متداول روزمره‌ی شهر در مقیاس اشیاء و بناهای منفرد صورت می‌گیرد. بناها و اشیاء، مدام تخریب و دوباره‌سازی می‌شوند، البته در طی این تغییرات، شبکه‌ی معابر، قطعات زمین و به ویژه ساختار کلان معمولاً ثابت می‌ماند (Scheer, 2001: 31).



شکل ۱: مدل فضایی / زمانی عناصر سازنده‌ی شهر (Scheer, 2001: 30)

«شیر» بر همین اساس بافت‌های شهری را به سه دسته‌ی شکلی تقسیم می‌کند:

۲-۳-۱- بافت شهری «استاتیک»^۷ یا ایستا

اکثر بافت‌های استاتیک مسکونی هستند؛ اما کاربری، برای تعریف یک بافت استاتیک چندان حیاتی نیست. مانایی طولانی دارند و ابعاد کوچک قطعات، نوعی مالکیت تقسیم شده را در پی دارد که در برابر تجمیع یا تقسیم قطعات ایستادگی می‌کند. سرعت تشکیل چنین بافت‌هایی نیز سبب می‌شود که گونه‌های همسانی از ساختمان‌ها ساخته شود.

۲-۳-۲- بافت شهری «الاستیک»^۸ یا منعطف

بافت‌های الاستیک در یک منطقه‌ی حومه‌ی شهری با توسعه‌ی سریع، حکم مجاری تنفسی را دارند. تغییرات این بافت سریع‌تر و واجد ویژگی‌هایی چون تبدیل سریع مشاغل (واحدهای تجاری)؛ فرسودگی و کهنگی بناها؛ تخریب یا تغییر شکل‌های اساسی بناها و تجمیع یا تفکیک بیش‌تر قطعات زمین برای ایجاد فرصت و امکان توسعه‌های جدید شهری است. فشار فزاینده برای توسعه و توسعه‌های مجدد این نوع بافت با عوامل مهارکننده‌ای چون همسانی و پایداری بافت با نظام مالکیت‌های شخصی کوچک‌مقیاس همراه نیست و در نتیجه، تغییرات زیادی در بازه‌ی زمانی کوتاهی می‌تواند رخ دهد.

۷- static tissues

۸- elastic tissues

۲-۳-۳- بافت پردیس^۹ یا مجموعه سازی

بافت‌هایی مانند فرودگاه‌ها، دانشگاه‌ها، و مجموعه‌های آپارتمانی را شامل می‌شود که معابر درونی‌شان به‌عنوان خیابان‌های اختصاصی بوده و مرز قطعات زمین را مشخص نمی‌سازند. در اکثر موارد، تغییرات درونی، مرتبط با نیازهای عملکردی حادث می‌شود بدون این‌که مرز قطعات زمین یا معابر اطراف زمین‌ها مزاحمتی برای این تغییرات ایجاد نماید. (Scheer, 2001: 33-35).

جدول ۱: انواع بافت شهری از منظر حساسیت به تغییر

گونه‌ی بافت	ویژگی
استاتیک	قطعات زمین کوچک و مشابه، یک بنا در هر قطعه، شکل‌گیری بافت در زمانی نسبتاً کوتاه، گونه‌های ساختمانی مشابه، اکثراً کاربری مسکونی، مانایی دراز مدت بافت و فرآیند تغییر کند، مالکیت و مدیریت تقسیم شده، مقاومت در برابر تجمیع یا تفکیک بیشتر
الاستیک	اندازه‌ی قطعات زمین متنوع، شکل زمین‌ها گوناگون و نامتعارف، گونه‌های متفاوت ساختمانی‌ها و معابر، قدمت بناها متفاوت، شکل‌گیری در طول یک شریان اصلی محله‌ای، قطعات بزرگ‌تر از قطعات بافت استاتیک، یک سازه‌ی منفرد بزرگ در یک قطعه زمین، بافت از پیش طراحی نشده، تکیه بر معابر از پیش موجود، تغییر سریع‌تر نسبت به بافت‌های دیگر (تجمیع یا تفکیک مجدد زمین‌ها و...)
پردیس	• اندازه‌ی زمین بسیار بزرگ، چندین بنا در یک قطعه‌ی زمین منفرد بزرگ، تمایل برای سرایت به بافت‌های پیرامونی، امکان گسترش یا کوچک شدن قطعه‌ی زمین بنا به شرایط عملکردی، معابر اختصاصی در درون سایت، سرعت تغییر بافت بیشتر از بافت استاتیک و کم‌تر از بافت الاستیک

(مأخذ: نگارنده، براساس Scheer: 2001)

۳- محدوده پژوهش و مطالعه موردی

۳-۱- طرح‌های مصوب شهری تبریز

سابقه‌ی تهیه‌ی طرح‌های توسعه‌ی شهری در کشور، به برنامه‌ی عمرانی پنج‌ساله‌ی سوم قبل از انقلاب (۱۳۴۶-۱۳۴۲ش) برمی‌گردد. نخستین طرح‌های جامع برای هفده شهر تهیه شد: تهران، بندرلنگه، بندرعباس، تبریز، رشت، اهواز، همدان، شیراز، اصفهان، کرج، قزوین، بندرانزلی، چالوس، نوشهر، سریندر، بابل و بابلسر (رهنمایی و شاه‌حسینی، ۱۳۸۹: ۸۹). با وجود این‌که در سال ۱۳۳۷ شمسی یک گروه از شهرسازان آلمانی درصدد تهیه‌ی اولین طرح مکتوب شهر تبریز بودند؛ اما به‌دلیل حجم کار، نبود امکانات مالی، فنی و قانونی کافی و نیز عدم آشنایی متخصصان خارجی با محیط شهر و اقداماتی که بایستی در زمینه شهرسازی برای پیشگیری از مسائل صورت گیرد، موفق نگردیدند. در سال ۱۳۴۱ مشاوران آمریکایی (طرح گروه صلح) به‌عنوان کارشناس شهرسازی برای برخی از شهرهای کشور از جمله تبریز طرح جامع تهیه نمودند. در اواسط دهه‌ی ۱۳۴۰ شمسی الگوی طرح‌های جامع که اصلی‌ترین و معتبرترین طرح‌های شهری جدید ایران محسوب می‌شوند در اغلب شهرهای بزرگ کشور به کار گرفته می‌شوند. اولین طرح جامع رسمی تبریز در سال ۱۳۴۸ شمسی توسط مهندسین مشاور «میشل اکوشار» یا «آندروف» و «مقتدر» و طرح تفصیلی آن توسط مهندسین مشاور «مرجان» در سال ۱۳۵۵ تهیه می‌گردد.

به لحاظ مشخص شدن پاره‌ای از ایرادات طرح جامع، تهیه طرح جدید شهرسازی در دستور کار وزارت مسکن و شهرسازی قرار می‌گیرد و در نیمه‌ی دوم دهه‌ی شصت با انعقاد قرارداد با مهندسیین مشاور «عرصه»، تجدید نظر در طرح جامع قبلی آغاز می‌گردد. این طرح بعد از چند سال بحث و بررسی سرانجام در سال ۱۳۷۳ به اتمام رسید و در شرایط فعلی همین طرح مبنای عمل می‌باشد.

در سال ۱۳۷۵ قرارداد طرح تفصیلی منطقه‌ی تاریخی - فرهنگی تبریز با مهندسیین مشاور «نقش جهان پارس» منعقد می‌گردد. در این طرح راهکارهای احیای بافت و ترسیم مجدد استخوان‌بندی شهر قدیم با طرح اتصال ۹ دروازه‌ی ورودی به منطقه‌ی تاریخی - فرهنگی توسط یک کمربند فضای سبز و برخی عناصر معماری و شهرسازی ارائه می‌شود. با وجود این که طرح به مرحله‌ی تصویب نهایی نرسید؛ اما نتایج مطالعات مورد توجه واقع شد و برخی از پیشنهادات آن در دست اجرا و اقدام می‌باشد (محمدزاده، ۱۳۸۴: ۲۱۷). تداخل این طرح با طرح جامع و تفصیلی تبریز به نوبه‌ی خود چالش‌هایی را نیز به وجود آورده‌است که شاید کم‌ترین پی‌آمد آن گُند شدن روند تهیه و اجرای خود طرح بوده‌است.

۴- روش تحقیق

روش پژوهش حاضر، توصیفی- تحلیلی و بر اساس قیاس و استدلال بوده و بر داده‌ها و اطلاعات کسب شده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک مربوطه استوار است. این مطالعات در دو محور صورت گرفته‌است.

اول: مطالعه‌ی منابع و نظریه‌های مطرح در حوزه‌ی گونه-ریخت‌شناسی و ماهیت نظری و کاربردی آن، به منظور دریافت مفاهیم، ریشه‌ها، مکاتب و مبانی فکری- فلسفی آن و کاربردهای عملی و برنامه‌ریزانه‌ی آن.
دوم: مطالعه‌ی طرح‌های جامع و تفصیلی (با تأکید بر طرح‌های تبریز)، مقررات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و سایر مصوبات و آیین‌نامه‌های نهادهای ذی‌ربط و تأثیرگذار به طور اعم و با نیت کشف و استخراج جنبه‌های گونه-ریخت‌شناسانه به طور اخص.

به دلیل گستردگی مواد مورد مطالعه و برای جلوگیری از نارسایی و پراکندگی مطلب، مناسب دیده شد که در این نوشتار، مباحث مورد به مورد بیان شده و همان‌جا با اصول مطرح در حوزه‌ی گونه-ریخت‌شناسی مطابقت داده شود و برهان نقصان یا ضعف هر مورد خاص مورد ارزیابی قرار گیرد.

۵- یافته‌های تحقیق

۵-۱- تطبیق محتوای طرح جامع تبریز با مبانی گونه-ریخت‌شناسی شهری

طرح جامع تبریز (عرصه، ۱۳۷۳)، به‌عنوان طرح فرادست و درحکم ملاک تصمیم‌گیری و عمل در ابعاد مختلف توسعه‌ی شهر، همواره مورد تأکید نیروها و نهادهای سازنده‌ی شهر قرار گرفته‌است. در پژوهش حاضر، بررسی این طرح و طرح‌های تفصیلی مبتنی بر آن به دقت و از منظر گونه-ریخت‌شناسی شهری صورت گرفته‌است و تلاش شده که بررسی‌ها، بر مباحث بنیادی، اصول و معیارهای مطرح شده در بخش مبانی نظری این پژوهش استوار گردد. برای این منظور محتویات طرح‌ها مورد به مورد با اصول نظری حوزه‌ی گونه-ریخت‌شناسی سنجیده شده‌است. حاصل این بررسی‌ها که در پنج دسته گنجانده شده، در پی خواهد آمد. به دلیل مشابهت‌هایی که در متدلوژی و دستورالعمل تهیه‌ی طرح‌های جامع برای اکثر شهرهای ایران وجود دارد و نیز تفکر غالب تهیه‌کنندگان این طرح‌ها، اکثر موارد مطرح شده، برای بسیاری از شهرهای ایران نیز قابل تعمیم است.

۵-۲- از منظر رویکردهای کلی و ساختاری طرح‌ها به مقوله‌ی گونه-ریخت‌شناسی شهری

۵-۲-۱- هرآنچه که در قوانین معماری و شهرسازی ایران دیده می‌شود، حکمی کلی دارد و شرایط بومی ویژه‌ی هر منطقه به شکل جداگانه مورد توجه قرار نگرفته‌است و در اکثر موارد، حل مسائل برعهده‌ی طرح‌های توسعه‌ی کالبدی یا کمیسیون‌ها (که هرگز ترکیبی دائمی نداشته و قائم به فرد بوده‌است) نهاده شده و این درحالی است که خود طرح‌های

کالبدی نیز براساس قراردادهای همسان برای تمام شهرها تهیه شده است. بومی نشدن محتوای این طرح‌ها و عدم انطباق محتوا و ساختار این طرح‌ها با ویژگی‌های شهرنشینی و شهرسازی ایران با توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی متفاوت شهرهای مناطق مختلف ایران (پوراحمد و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷۴)، معضلی است که طرح‌های کالبدی تهیه شده برای شهر تبریز نیز از آن مستثنی نیستند.

۵-۲-۲- در قوانین شهرسازی و معماری و طرح‌های شهری ایران (با تأکید بر طرح جامع تبریز)، موضوع مورفولوژی شهری همواره با عناوینی که خود از نظر علم شهرسازی و معماری، زیر مجموعه‌ای از مورفولوژی شهری محسوب می‌شوند، شناخته شده است. عناوینی چون سیمای شهر، زیباسازی، نوسازی، بدنه‌های شهری و نظایر آن، خود بخشی از کلیتی بنام مورفولوژی شهری هستند؛ بنابراین هیچ‌گاه برای تعریف و تعیین اهداف کلان در اصلاح یا توسعه و یا طراحی‌های جدید بافت‌های شهری موثر واقع نخواهند شد.

۵-۲-۳- بخش اعظمی از مطالعات طرح‌های شهری و از جمله طرح جامع کلان‌شهر تبریز درگیر مرحله‌ی توصیف وضع موجود بوده است که بیش‌تر انرژی، زمان و هزینه‌ها را به خود اختصاص داده است. با تغییر متولیان طرح‌های کالبدی، مرحله‌ی توصیف یا برداشت وضع موجود بارها تکرار شده و پیشنهادهای و راه‌حل‌ها همواره ضعیف‌ترین بخش این‌گونه طرح‌ها را تشکیل داده است. این امر، خود تا حدود زیادی معلول پیروی طرح‌ها از مدل پوزیتیویستی (شناخت، تحلیل، طرح) است. در واقع تأکید مطالعات بر محصول آن‌ها به‌عنوان یک طرح کالبدی به جای تأکید بر فرآیند شهرسازی و یا به عبارت دیگر پیروی طرح‌ها از مدل برنامه‌ریزی خطی به جای مدل برنامه‌ریزی چرخه‌ای است (پوراحمد و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

۵-۲-۴- با مطالعه‌ی بخش‌های مختلف طرح جامع تبریز می‌توان استنباط نمود که اهداف کالبدی، حتی با وجود ضعف‌های اساسی که در نهاد خود دارند، با اهداف اجتماعی، اقتصادی و محیطی ترکیب نشده‌اند و از این‌رو موضوع فرم و محتوا (ظرف و مظهر) در تمام موارد از جمله حوزه‌ی گونه-ریخت‌شناسی شهری به‌کلی از نظر دور مانده است. بیش‌ترین تمرکز طرح جامع تبریز بر موضوع کاربری زمین‌ها و تعیین و تخصیص زمین برای توسعه‌های شهری بوده است و طرح جامع برای پیدا کردن منطق برخورد با موضوع کاربری زمین به «اقتصاد» در قالب تعیین وزن حوزه‌های صنعت و تجارت و به «خدمات» در قالب تعیین وزن تبریز در سطح منطقه، سطح ملی و سطح فرا ملی توجه نموده است. با بررسی پیشنهادات طرح جامع در حوزه‌ی کاربری اراضی ملاحظه می‌شود که اولویت و دغدغه‌ی تهیه‌کنندگان طرح همواره تأمین سطوح مورد نیاز بوده است و نه شکل کالبدی کاربری‌ها. حتی اگر قاعده‌ای هم بر شکل‌گونه‌ها یا بافت‌های شهری به شکل بالقوه تأثیرگذار بوده است با هدف تأمین سطوح برای جمعیت مازاد صورت گرفته و نه تأمین الگوهای شکلی آن.

۵-۲-۵- با بررسی اوضاع عمومی شهر در هنگام تهیه طرح جامع تبریز می‌توان به این برداشت رسید که حجم مسائل و معضلات جاری (در برابر دانش و تخصص موجود وقت) به اندازه‌ای بوده است که ناگزیر بخش اعظمی از مطالعات و هدف‌گذاری‌ها را به خود اختصاص داده و فرصت ابتکار عمل را برای پیش‌بینی‌های درازمدت گرفته است. بسیاری از برنامه‌های طرح جامع تبریز ماهیت مُسکِن لحظه‌ای به خود گرفته‌اند تا درمان قطعی و ترسیم چشم‌اندازی مناسب برای آینده، تا جایی که بخشی از برنامه‌های ارائه شده، خود به معضلات آینده تبدیل شده‌اند. خود راه‌حل‌ها به فرض صحیح بودن نیز همواره از برنامه‌ی زمان‌بندی عقب مانده و روز به روز مسائل جدیدی بر آن‌ها افزوده شده است.

۵-۳- از منظر بنیان‌های فلسفی گونه-ریخت‌شناسی

۵-۳-۱- ساکنین شهر، بخش اعظم کالبد و روح یک شهر را می‌سازند. در طرح جامع تبریز (و موارد مشابه) نقش و مشارکت مردم و طبقات اجتماعی مختلف در انتخاب و اجرای الگوهای ساخت و ساز و درجه‌ی اختیار آنان در تعیین شکل محیط مصنوع از جایگاه مشخصی برخوردار نیست. پیش‌تر اشاره شد که هر جامعه فضای مناسب خود را تولید

می‌کند و انتظار می‌رود دانش ما از فضا، فرآیند تولید آن را بازسازی کند و گسترده‌تر نماید. طبقه‌ی مسلط به کمک خبرگی و دانش فنی از فضا بهره می‌برد و قدرت به همان اندازه که از طریق فضا اعمال می‌گردد، از طریق طبقه‌ی اجتماعی نیز اعمال می‌شود. در طرح‌های کالبدی تبریز و به طور اعم در طرح‌های شهری ایران، تکلیف تقابل طبقات مختلف اجتماعی مردم و متخصصین و نهادهای حاکم در ساخت شهر روشن نشده‌است و از این رو پیش‌بینی چهره‌ی محیط مصنوع، حتی با حضور برنامه‌ها به طور کامل میسر نیست. با پررنگ‌تر یا کم‌رنگ‌تر شدن نقش طبقات اجتماعی در برابر برنامه‌های تجویزی تهیه‌کنندگان طرح‌های توسعه، سوگیری سلايق و تأثیرات، دچار تغییر می‌گردد و نقش خود را در ایجاد چهره‌ی بافت‌های شهری در قالب تفاوت در طرح‌های معماری، ابعاد و تناسبات، مصالح، زیبایی‌شناسی، شیوه‌ی استفاده و ابعاد کمی گونه- ریخت‌شناسی شهری آشکار می‌سازد.

۵-۳-۲- از میان مکاتب سه‌گانه‌ی گونه- ریخت‌شناسی شهری، دو مکتب (ایتالیایی و فرانسوی) به صراحت در برابر عقاید مدرنیستی ساخت محیط مصنوع موضع‌گیری کرده‌اند. طرح‌های توسعه‌ی شهری به نوعی پی‌آمد نیازهای جامعه‌ی مدرن شهری محسوب می‌شود و به‌عنوان پدیده‌ای وارداتی و شاید ناگزیر، بر سازمان‌یابی شهرهای ایران، که سال‌ها با سازوکارهای سنتی ساخته و مدیریت شده‌اند، سایه افکنده‌است. طرح جامع شهر تبریز نیز، همانند طرح‌های سایر شهرهای ایران، موضع شفاف‌ی در برخورد با سنت و حتی تاریخ اتخاذ نمی‌کند، میان سنت و مدرنیته در تعلیق مانده و عناصر و مفاهیم شهرسنجی ایرانی را با عناصر و مفاهیم شهر مدرن غربی متداخل می‌کند. نگرش فرآیندی و تکاملی به شهر در میان داده‌های وضع موجود و پیش‌بینی برنامه‌ها به فراموشی سپرده شده‌است. پیوستگی و تداوم زمانی-کالبدی بافت‌های شهری در طرح جامع، بدون هیچ نگرشی به موضوعات مطرح در حوزه‌ی گونه- ریخت‌شناسی شهری و تنها (در بهترین حالت) با نیم‌نگاهی به مفاد منشورهای مرمتی بافت‌های شهری به صورت مستتر و تلویحی و با عبور محتاطانه از صورت مسأله تصور شده‌است. دور از انتظار نیست که چنین برخوردی نتواند تعریف‌کننده و تعیین‌کننده‌ی ابزاری برای ایجاد پیوستگی بافت‌های شهری باشد. بخش قابل رؤیت این عدم پیوستگی به ابعاد کالبدی شهر سرایت کرده و چاره- اندیشی‌های بعدی را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

علاوه بر این، سلسله‌مراتب تنوع در مقیاس‌های مختلف عناصر سازنده‌ی بافت‌های شهری سنتی و مدرن نیز در طرح جامع مورد توجه قرار نگرفته‌است، که خود نشانگر عدم شناخت کافی از فرآیند گذار شهر از سنت به مدرنیته، از بُعد شکلی و کارکردی آن (علاوه بر ابعاد اجتماعی و انسانی) است.

۵-۳- از منظر جنبه‌های معنایی، محتوایی و چارچوب نظری گونه-ریخت‌شناسی شهری

۵-۳-۱- درمباحث نظری حوزه‌ی گونه- ریخت‌شناسی شهری سه عامل شکل، مقیاس و زمان به طور هم‌زمان مدنظر قرار می‌گیرند و برای شناخت، تحلیل و طراحی و به طور کلی درک محیط مصنوع، بررسی هم‌زمان این سه عامل شرط لازم است. در طرح‌های شهری ایران و از جمله طرح جامع تبریز برای درک شکل محیط‌های شهری نه تنها به روابط متقابل میان این سه عامل پرداخته نشده‌است؛ بلکه این سه عامل به شکل منفرد نیز برای درک و طراحی شکل‌های شهری مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

۵-۳-۲- با مطالعه‌ی طرح جامع تبریز، عدم یکدستی معنایی و نحوی در واژگان و اصطلاحات تخصصی حوزه‌های مختلف مورد بحث به چشم می‌خورد. این عدم یکدستی به تفسیرهای ناهمگون منجر می‌گردد که علاوه بر مرحله‌ی پیاده‌سازی طرح، در خود مرحله‌ی تهیه‌ی طرح نیز سوءتفاهمات عدیده‌ای را به دنبال دارد. این ادبیات البته محدود به طرح جامع تبریز نیست و در طرح‌های جامع شهرهای دیگر نیز مشهود است. به ویژه در مورد واژه‌هایی همچون گونه، گونه‌شناسی و ریخت‌شناسی شهری که مورد توجه پژوهش حاضر است، هیچ‌گونه اشاره‌ی صریح یا ضمنی دیده نمی‌شود، چه رسد به تعاریف روشن مورد انتظار برای اتخاذ رویکردهای چاره‌جویانه در مسائل شکلی ساختمان‌ها و بافت‌های شهری.

برخی واژه‌های واحد برای مفاهیم و مقاصد متعدد به کار گرفته شده‌است، ضمن این که برخی واژه‌ها به دلیل ترجمه‌های مختلف از زبان مبدأ برای بیان یک مقصود واحد، به صورت‌های مختلف نوشته شده‌اند و تهیه کنندگان طرح‌ها با این فرض که مقصود خود را به درستی انتقال داده‌اند، توضیح و تشریح برخی اصطلاحات را ضروری ندانسته‌اند. این مشکلی است که در ذات ادبیات نظری گونه-ریخت‌شناسی شهری نیز گاه موجب سوء تفاهم می‌گردد؛ اما زمانی که هدف، استخراج معیارهای کمی و عملیاتی از طرح‌های کالبدی شهری است، خود را بیش‌تر به رخ می‌کشد.

۵-۳-۳- در مجموعه‌ی بحث‌های نظری طرح‌های کالبدی و فضایی، ادبیات رایج و جاری، ماهیتی گزارش‌گونه دارد و تقریباً در هیچ حوزه‌ای، به‌ویژه در حوزه‌ی درک شکل محیط مصنوع، هیچ‌گونه دانشی را تولید نمی‌کند و حتی از دانش به‌روز مکاتب برنامه‌ریزی، شهرسازی و معماری که حاصل سال‌ها پژوهش نظریه‌پردازان این حوزه‌هاست، بهره‌ای برده نمی‌شود. در عین حال، هیچ تلاشی برای مقایسه یا الگوبرداری از خط‌مشی‌های طرح‌های تجربه‌شده‌ی جهانی که مشکلات مشابهی را از سر گذرانده‌اند مشاهده نمی‌شود. حتی با پذیرش این که همواره درصدی از برنامه‌ها باید از صافی بومی شدن و سازگاری با شرایط منحصر به فرد هر منطقه بگذرد.

۵-۴- از منظر گونه‌شناسی بناها (مقیاس خرد)

۵-۴-۱- در مجموعه‌ی مباحث طرح جامع تبریز هیچ‌گونه معیار شکلی مشخصی برای گونه‌بندی بناها به چشم نمی‌خورد و اساساً تعریفی از گونه‌شناسی نیز به دست داده نمی‌شود. اندک مباحث موجود درباره‌ی نوع بناها، به ویژه بناهای مسکونی نیز تنها به بناهای تاریخی می‌پردازد و بس. در بسیاری از موارد، کاربری در تعیین گونه‌ها نقش محوری را به عهده گرفته‌است. در حالی که از منظر گونه‌شناسی، کاربری به‌عنوان عنصری قابل تغییر در طول زمان، نمی‌تواند معیار مناسبی برای تعیین گونه محسوب گردد. در مواردی غیر از این هم، شاخص‌هایی همچون سرانه‌ها و تراکم جمعیتی به طور ضمنی تعیین‌کننده‌ی دسته‌بندی بناها بوده‌است که باز دچار همان لغزش‌ها است.

۵-۴-۲- شکل، ابعاد و تناسبات قطعات زمین از عوامل تأثیرگذار اصلی بر گونه-ریخت‌شناسی شهری محسوب می‌گردد. در تمام مکاتب گونه-ریخت‌شناسی، از قطعات زمین (به همراه ساختمان‌ها، خیابان‌ها و فضاهای باز شهری) به‌عنوان چارچوب سازنده‌ی شکل بافت‌های شهری یاد شده‌است. به ویژه «کانزن» با تعریف مفهوم «دوره‌ی تغییر قطعات زمین» بر نقش پراهمیت آن تأکید می‌کند (نک: پورمحمدی و دیگران ۱۳۹۰: ۵). در بررسی طرح جامع شهر تبریز از دو منظر می‌توان به برخورد طرح با قطعات زمین نگریست. اول: قطعات زمین موجود شهری که مرزهای مشخص دارند (و به نوعی مشمول دوره‌های تغییر قطعات زمین مورد اشاره‌ی کانزن هستند)، دوم: قطعات زمین برای توسعه‌های آتی (که بیش‌تر برعهده‌ی طرح‌های فرودست گذاشته شده‌است). در هر دو مورد، طرح جامع برخوردی مبهم و ضعیف را در پیش می‌گیرد. مثلاً ادغام یا تجمیع قطعات موجود زمین به هیچ قاعده یا نظام معینی وابسته نشده‌است. همچنین مقیاس برخورد طرح جامع با قطعات زمین، مقیاس کلان است، هرگونه قطعه‌بندی در مقیاس خرد، بدون تعریف ضوابط قطعی برعهده‌ی فعالیت‌ها و برنامه‌های بعد از طرح جامع نهاده شده‌است.

۵-۴-۳- تراکم فیزیکی مؤلفه‌ای است که می‌تواند در تعیین شکل ساختارهای منفرد و جمعی (خرد و کلان) شهر، تأثیر مستقیم و تعیین‌کننده داشته باشد و در طول تاریخ شهرسازی معاصر برخوردهای مختلفی با آن شده‌است. این شاخص می‌تواند با اعمال محدودیت‌ها و چارچوب‌های دقیق و معین، بر ساختار کالبدی بالقوه‌ی بافت‌های شهری و بناهای منفرد تأثیرات جدی بگذارد، به حدی که بتوان با آن به سمت ایجاد شکل‌های مختلف بافت‌های شهری حرکت کرد و یا از ایجاد آن‌ها پرهیز نمود. در طرح جامع تبریز بحث تراکم به صورت‌های مختلف (تراکم جمعیتی، ساختمانی و...) در چندین مورد مطرح شده‌است؛ اما از این میان هیچ‌کدام به جنبه‌ی هندسی و کالبدی و تأثیر آن بر شکل فیزیکی در مقیاس خرد و کلان توجه نمی‌کند و همواره پرداختن به قوانین، مقررات و استانداردها و به طور کلی تجویز تراکم برای استقرار کاربری‌ها و جمعیت مورد انتظار در اولویت قرار می‌گیرد؛ به بیان دیگر، روابط میان شکل و تراکم هرگز در طرح

جامع سنجیده نشده‌است. طرح جامع در مسأله‌ی تراکم به تغییر الگوی جمعیت حداکثری در مرکز به الگوی جمعیت حداکثری در حواشی توجه کرده و برای توجیه این الگو مسأله‌ی ارزش زمین، فرسودگی و دسترسی را مطرح نموده‌است و با چنین فرمولی از کنار یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده‌ی شهر در مقیاس خرد و کلان عبور کرده‌است.

۵-۵- از منظر گونه‌شناسی بافت (مقیاس کلان)

۵-۵-۱- در طرح جامع تبریز، آسیب‌شناسی بافت‌های شهری از جنبه‌ی شکلی و کالبدی آن از اصول معینی پیروی نکرده‌است. واضح است که بدون آسیب‌شناسی جدی و علمی و در نبود تحلیل‌های کمی‌روشنگر، طرح سؤال‌های بنیادین، به جز آن‌چه که احتمالاً در شرح خدمات تهیه‌ی طرح‌های جامع از برنامه‌ریزان خواسته شده‌است و به تبع آن رسیدن به راه‌حل‌های عملی مناسب در زمینه‌های گوناگون از جمله حوزه‌ی گونه-ریخت‌شناسی شهری امکان پذیر نخواهد بود.

۵-۵-۲- با این که در میان مطالب طرح جامع تبریز به مفهوم نوسازی بافت‌های شهری اشاره می‌شود، اما نه تعریف دقیقی از آن ارائه شده و نه مناطق اولویت‌دار شهر برای نوسازی تعیین می‌گردد. نوسازی شهری از آن جهت در این جا مورد اشاره قرار گرفت که در تغییر شکل بافت‌های شهری تاثیرگذار است. عناصر پردوام و پایای شکل شهر در مطالعات شهری تبریز از عناصر موقتی و کم دوام آن تفکیک نمی‌شود (مگر بافت‌هایی که به‌عنوان ارزش‌های تاریخی، حکم به حفظ آن‌ها داده شده‌است). این مسأله در مورد آسیب‌شناسی بافت‌های موجود شهری نیز سرنوشتی مشابه دارد، که پیش از این به آن اشاره شد. سرعت و قابلیت تغییرپذیری بافت‌های شهری در حفظ یا تغییر شکل بافت‌های شهری و گونه‌های ساختمانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و جای آن در طرح جامع تبریز خالی است (نک: مدل فضازمانی در مبانی نظری همین نوشتار).

۵-۵-۳- شبکه‌ی معابر یا خیابان‌ها، به تأکید مباحث نظری ریخت‌شناسی شهری، از دیگر عناصر اصلی سازنده‌ی شکل محیط‌های شهری است و می‌توان گفت اولین عنصری است که در نگاه به نقشه‌ی یک شهر جلب نظر می‌کند. شبکه‌ی معابر یا به صورت ارگانیک شکل گرفته‌اند و یا در توسعه‌های بعدی شهرها طراحی شده‌اند. از بررسی مطالب طرح جامع شهر تبریز چنین برداشت می‌شود که دغدغه‌های اصلی در برخورد با شبکه‌ی معابر شامل جنبه‌های زیر بوده‌است:

الف) ماشین‌رو کردن معابر موجود (تعریض معابر)، که تخریب بدنه‌های شهری و تغییر ماهیت و نقش میدان‌های شهری (به ویژه درون محلات)، از پیامدهای آن است. در این زمینه تنها، تمرکز بر تأمین دسترسی و وصل سهل‌تر مراکز شهری و کاربری‌ها به هم بوده و شکل بافت و سرنوشت آن پس از تعریض‌ها به کلی از نظر دور مانده یا در اولویت‌های آخر بوده‌است. بنا به اقتضای طرح جامع، اعداد و ارقامی به‌عنوان دستورالعمل‌های کلی برای تعریض معابر پیشنهاد شده‌است که یکسان بودن این قواعد پیشنهادی برای تمام نقاط شهر کافی است که در همان نظر اول به خردمندانه بودن آن شک کرد. مشکل اساسی در این جا، عدم پیوند معابر با مفهوم زبان کالبدی شهر است. در واقع در چنین رویکردی، معابر با بافت پُر و معماری تأثیرگذار بر این بافت‌ها در تعارض قرار گرفته‌است؛ به گونه‌ای که توجه به یکی، به معنی عقب نشینی دیگری از ماهیت اصلی‌اش می‌باشد. این یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر شکل شهر در طرح‌های جامعی است که با منطقی تهیه می‌شوند که از مفاهیم فرمال نشأت نگرفته‌اند و محصول شکلی آن‌ها وابسته به عنصر تصادف است.

ب) پیشنهاد یا پیش‌بینی شبکه‌های معابر جدید، که غالباً امتداد و گسترش معابر موجود را مد نظر قرار می‌دهد. هندسه‌ی این معابر در طرح جامع تعیین نشده و تقریباً در تمام موارد به عهده‌ی طرح‌های بعدی گذاشته شده‌است. در مقیاس گسترده‌تر، طرح کمربندی‌ها یا کنارگذرهای تبریز که به لحاظ هندسی در بافت‌های درونی تأثیری جز ایجاد گسستگی نمی‌گذارند نیز از موارد مطروحه در طرح جامع تبریز می‌باشد که عملاً به شکل لبه‌های شهری درحاشیه‌های شهر گسترده می‌شوند و بدنه‌ای نمی‌سازند. یک کمربندی کامل، شهر تبریز و توسعه‌ی پیوسته‌اش را به سه حوزه‌ی توسعه‌ی ناپیوسته متصل می‌سازد و سایر معابر، در سلسله‌مراتبی استاندارد به پایین‌ترین سطوح ساختار شهری یعنی

ابنیه (که می‌توانسته تأثیرگذارترین مفاهیم باشد)، دسترسی پیدا کرده و درست در پایین‌ترین سطوح با بیش‌ترین مشکلات روبه‌رو می‌شود.

ج) پدیده‌ی مهمی که مبحث معابر در طرح جامع با آن روبه‌رو بوده‌است، خیابان‌کشی‌های دوره‌ی پهلوی اول (خیابان‌های رضاشاهی) است، که در بازه‌ی زمانی نسبتاً کوتاهی، چهره‌ی بافت‌های شهر تبریز را (همانند بسیاری دیگر از شهرهای ایران در آن دوره) تغییر داد. به طور طبیعی انتظار می‌رفت که طرح جامع در مبحث معابر و شبکه‌های دسترسی، ارزیابی دقیق و مستحکمی از اقدامات این دوره به عمل آورد و نقاط ضعف و قوت آن را به شیوه‌ای مستدل و علمی استخراج نموده و سپس موضع برنامه‌ریزانه‌ی خود را در قبال آن مشخص کند. این کار نه تنها از جنبه‌ی گونه - ریخت‌شناختی صورت نپذیرفته؛ بلکه حتی از نظر مسائل ترافیکی نیز به درستی و کفایت تحلیل نشده‌است. هر آن چه در این زمینه دیده می‌شود یا رویکردی حاکی از نفی همه‌جانبه‌ی خیابان‌کشی‌های آن دوره دارد و یا به ستایش اغراق‌آمیز آن پرداخته‌است.

د) در بحث سلسله مراتب معابر، علاوه بر درجه‌بندی جریان‌های عبوری به لحاظ عرض و اهمیت آن‌ها، تقسیم‌بندی معابر از نظر پیاده یا سواره بودن نیز، اهمیت دارد. در طرح جامع تبریز محورهای پیاده همواره وابسته به محورهای سواره یا جزئی از آن دیده شده و محورهای مستقل پیاده به ویژه در توسعه‌های جدید تعریف نشده و جایگاه مشخصی ندارند. تأثیری که شکل و ویژگی‌های فیزیکی و رفتاری معابر پیاده به لحاظ ماهوی بر انتظام و سازمان‌یابی بافت‌های دربرگیرنده آن‌ها می‌گذارد، به کلی از معابر سواره متفاوت است. در حالی که هیچ تمایزی میان این دو در طرح جامع دیده نمی‌شود. همچنین درباره‌ی معابر غیرهم‌سطح (زیرگذرها، روگذرها، پل‌ها) برای عبور سواره یا پیاده (یا هر دو) سخنی به میان نمی‌آید. علاوه بر این، اشاره‌ای به فاصله‌گذاری مناسب بین تقاطع‌ها (گره‌ها) که قابلیت پیاده‌روی در معبر و ضرابه‌نگ متناسب با ساختار بافت‌های شهری را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نشده‌است، چه در مورد بافت‌های شهری موجود و چه در توسعه‌های جدید.

۵-۴-۵- فضاهای باز شهری (یا فضاهای ساخته نشده) نیز از عناصر اصلی سازنده‌ی شکل شهر هستند. این فضاها، هم به دلیل شکل هندسی خود و هم به دلیل تأثیری که به‌عنوان یک نقطه‌ی مرکزی، که قارد است عناصر پیرامون خود را سازماندهی کند، مهم‌اند. فضاهای باز نیز به دو شکل سنتی و جدید خود قابل بررسی‌اند. بررسی و تحلیل روابط متقابل فضاهای باز (مثل میدان شهری، فضاهای سبز، پارک‌ها و ...) با سایر عناصر تشکیل‌دهنده‌ی بافت، از جمله قطعات زمین، بناها و خیابان‌ها با رویکردی گونه-ریخت‌شناختی، می‌تواند الگوهایی را با توجه به نوع زندگی مردم شهر، پیش روی برنامه‌ریزان و طراحان شهر قرار دهد.

در طرح جامع، فضاهای خالی درون شهر تنها به‌عنوان فرصتی مغتنم برای جا دادن کاربری‌های مختلف به هنگام تخصیص اراضی شمرده شده‌اند و سهمی از آن‌ها، تقریباً به تمام انواع کاربری‌ها اختصاص داده شده، به جز خود فضاهای باز. طرح جامع تبریز با این‌که به صراحت اشاره می‌کند که شهر به شدت از فقر و کمبود فضاهای سبز و فضاهای باز عمومی در رنج است؛ اما به غیر از تأکید بر کمک به تجهیز و راه‌اندازی چند مورد معدود (از جمله پارک بزرگ تبریز) و ارائه‌ی اعداد و ارقام سرانه‌ها، راه حلی ارائه نمی‌کند. با مشاهده‌ی چنین رویکردی، نمی‌توان انتظار داشت که در مورد ارتباط فضاهای باز شهری با مورفولوژی بافت‌های شهری در طرح جامع تبریز موضعی اتخاذ شده باشد. در این زمینه تنها، پیشنهاداتی شعارگونه در مورد اهمیت احیای مراکز و میادین محله‌ای در بافت‌های تاریخی شهر، آن هم در لابه‌لای مطالب غیر اختصاصی، به طور پراکنده در حد توصیه به چشم می‌خورد.

۵-۵-۵- در مبحث گونه‌شناسی بافت‌های شهری (همانند گونه‌شناسی بناها)، رویکردی کارساز و جدی در طرح جامع تبریز مشاهده نمی‌شود و اندک مباحث این حوزه نیز با رویکرد غالب تاریخی صورت گرفته‌است. به این معنی که مثلاً در مورد گونه‌شناسی مسکن، تنها به الگوهای مسکن به اصطلاح سنتی اشاره شده‌است، و در مورد گونه‌شناسی بافت‌های شهری نیز معیار تقسیم‌بندی، ترکیبی از نگرش زمانی و مکانی است تا شکلی و کالبدی، که خود مانع‌گزینش

شیوه‌های تحلیلی (به ویژه کمی) مناسب می‌گردد. این نوع تقسیم‌بندی بافت در طرح تفصیلی نیز ملاک عمل است، هرچند که در طرح تفصیلی وجوه کمی دقیق‌تری بر آن افزوده شده‌است (این تقسیم‌بندی‌ها را مقایسه کنید با تقسیم بندی «برندا کیس شیر» در همین نوشتار).

با توجه به اهمیت موضوع و نیز قابلیت تعمیم نسبی به طرح‌های کالبدی سایر شهرها به‌عنوان یک نقیصه‌ی مشترک، جا دارد گونه‌شناسی بافت‌های شهری تبریز، آن‌چنان که در طرح جامع و تفصیلی به آن پرداخته شده، با دیدی نقادانه، بیش‌تر شکافته شود.

طرح جامع تبریز (عرصه، ۱۳۷۳)، بافت‌های شهری تبریز را با تعاریفی گنگ و کلی به ۷ نوع تقسیم کرده‌است (تاریخی، سنتی، روستایی، سنتی نوبنیاد، طراحی شده، حاشیه‌ای، مجموعه‌سازی). به نظر می‌رسد این تقسیم‌بندی فاقد پشتوانه‌ای قابل دفاع باشد چرا که معیار تقسیم‌بندی در آن معین نیست؛ به بیان دیگر، نام‌گذاری این بافت‌ها گویای ماهیت قطعی آن‌ها نیست. برخی براساس شکل، برخی براساس مکان جغرافیایی در شهر و برخی دیگر براساس زمان ساخت یا قدمت نام‌گذاری شده و تعریف دقیقی از الگوی کالبدی آن‌ها به دست داده نمی‌شود (جدول ۲). در حالی که انتظار می‌رود، به هنگام گونه‌بندی بافت‌ها، معیارها و ملاک‌های گونه‌بندی طوری باشد که هیچ بافتی را نتوان هم‌زمان در دو رده‌ی متفاوت گنجانند و این مستلزم تعیین چارچوب‌های کمی قطعی و قابل سنجش برای تقسیم‌بندی است.

جدول ۲: ترکیب بافت شهری تبریز در طرح جامع

مشخصات	بافت
قرار گرفتن در قلب شهر، وجود بازار در این بافت، عدم سابقه‌ی دیرینه به دلیل ویرانی ناشی از زلزله، قطعه قطعه شدن بافت به دلیل نیازهای جدید، احداث سطوح وسیع و یک‌پارچه، نوسازی در لبه‌ی خیابان‌ها، تراکم بسیار زیاد فعالیت‌ها	تاریخی
قرار گرفتن در اطراف بافت تاریخی، فقدان دیرینه‌ی تاریخی، بسط کاربری مسکونی، یکنواختی بافت، ایجاد کاربری‌های تجاری در لبه‌ی خیابان اصلی، فقدان سرزندگی و شادابی در عمق بافت	سنتی
تسلط کامل کاربری مسکونی، وجود کوچه‌های باریک، هندسه‌ی نامنظم	روستایی
شکل‌گیری در باغات و زمین‌های زراعی، گرایش به نظم هندسی بافت، وجود شبکه‌ی ارتباطات سنتی، تخلیه کاربری مسکونی، کوچک بودن قطعات مسکونی	سنتی نوبنیاد
فعالیت‌های جدید، ارتباطات سواره منشأ به وجود آمدن آن، پیروی از هندسه‌ی منظم	طراحی شده
ناشی از اقتصاد حاشیه‌ای، برپایی آن در اطراف اراضی نامناسب با شیب‌های تند و توپوگرافی، بی‌نظمی کامل در شبکه‌ی ارتباطات	حاشیه‌ای
جدیدترین و سازمان‌یافته‌ترین شیوه‌ی توسعه‌ی شهر، وجود بلوک‌های آپارتمانی، کیفیت طراحی ضعیف تا متوسط	مجموعه سازی

مأخذ: تلخیص از صفحات ۳۸۲ تا ۳۹۰ جلد ۱۲ طرح جامع تبریز (عرصه)

در تقسیم‌بندی طرح تفصیلی (زیستا، ۱۳۸۳) فرم‌های شهری متأثر از سه انگاره‌ی متفاوت فرض شده‌است: عملکرد شهر، هنجارهای حاکم بر زندگی اجتماعی، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری (زیستا، ۱۳۸۳: ۳-۴).

چنان که ملاحظه می‌شود در بیان این عوامل، اولاً مشخص نشده‌است که صحبت از بافت‌های تاریخی و موجود شهری است یا بافت‌هایی که باید در توسعه‌های آتی طراحی شوند. ثانیاً این عوامل بسیار کلی هستند و در میان آن‌ها اثری از عوامل تعیین کننده‌ی دیگر (که در میان مباحث نظری گونه-ریخت‌شناسی جا دارند) به چشم نمی‌خورد. در همین تقسیم‌بندی اشاره‌ای کلی نیز به شکل بافت‌های شهری تبریز شده‌است که باز هم ایراداتی که در مورد تقسیم بندی ارائه شده در طرح جامع مطرح شد بر آن وارد است. اشاره به شکل بافت‌ها در طرح تفصیلی «زیستا» چنین است:

- ۱- بافت تاریخی، شکل درون گرایانه
- ۲- بافت داخلی، شکل شعاعی
- ۳- میان بافت داخلی و حاشیه‌ای، شکل حلقوی
- ۴- بافت‌های خود برنامه‌ریزی شده، شکل شطرنجی
- ۵- بافت حاشیه نشین، شکل نامنظم (زیستا ۱۳۸۳: ۲۲)

ملاحظه می‌گردد که اسامی دیگری نیز بر بافت‌ها افزوده شده و مسأله را بغرنج‌تر نیز کرده‌است، مثلاً معلوم نیست مقصود از عباراتی مثل «شکل درون گرایانه» یا «بافت‌های خود برنامه‌ریزی شده» دقیقاً (یا حتی تقریباً) به چه چیزی اشاره دارد. در بخش دیگری از طرح تفصیلی که برای مناطق ۲ و ۸ طرح جامع توسط مهندسین مشاور «عرصه» تهیه شده‌است، تقسیم‌بندی دیگری نیز ارائه شده که با این که باز قابل نقد است اما نسبت به تقسیم‌بندی‌های قبلی تا حدودی دقیق‌تر و کمی‌تر است (جدول ۳).

جدول (۳) گونه‌های بافت شهری در طرح تفصیلی مهندسین مشاور عرصه

مشخصات	بافت
بقایای بافت روستایی قدیمی، اغلب فرسوده، متراکم، با دسترسی ارگانیک، غالباً دارای گره به‌عنوان مرکز محله	کهن ارگانیک
از نظر دانه‌بندی و فشردگی نزدیک به بافت کهن، نوع دسترسی نزدیک به بافت کهن و غالباً مرکب از خیابان‌های تنگ و شطرنجی و یا پیچ در پیچ و غالباً بن‌بست (متفاوت از بافت کهن)، قدمت کم‌تر نسبت به بافت کهن	ارگانیک خودرو
وجود اشکال مختلفی از قطعات بزرگ در میان قطعات متوسط، مساحت بخش عمده‌ای از قطعات تفکیکی بالاتر از ۳۰۰ متر مربع، نحوه قرارگیری قطعات نسبت به شبکه دسترسی به صورت بلوک‌های منظم و مستطیل شکل، دارای الگوی فضایی نیمه متراکم	دانه بندی درشت و شبکه منظم هندسی و نیمه متراکم
مساحت بخش عمده‌ای از قطعات تفکیکی بین ۱۶۰ تا ۳۰۰ متر مربع، اختلاف قطعات ریز و درشت، نحوه قرارگیری قطعات نسبت به شبکه دسترسی به صورت ساختار ردیفی یا نامنظم، دارای الگوی فضایی متراکم	دانه بندی متوسط و شبکه منظم هندسی و متراکم
دارای ویژگی‌های مشابه با بافت «با دانه‌بندی متوسط و شبکه منظم هندسی و متراکم» با این تفاوت که الگوی فضایی دارای تراکم کم‌تری است (یعنی نیمه متراکم است)	دانه بندی متوسط و شبکه منظم هندسی و نیمه متراکم

<p>مساحت بخش عمده‌ای از قطعات تفکیکی کم‌تر از ۱۶۰ متر مربع، قطعات زمین و ساختمان‌ها کوچک و نزدیک به یکدیگر، کیفیت بصری و کاربردی نامطلوب، نحوه‌ی قرارگیری قطعات نسبت به شبکه‌ی دسترسی به صورت ردیفی یا نامنظم، دارای الگوی فضایی متراکم</p>	<p>دانه بندی ریز و شبکه منظم هندسی و متراکم</p>
---	---

تدوین و استخراج توسط نگارنده (عرصه، ۱۳۸۴ : ۳۳-۲۵)

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در واکاوی طرح‌های مرتبط با تبریز، ملاحظه گردید که در این طرح‌ها، نه بافت‌های شهری تبریز مورد شناسایی و طبقه‌بندی درستی قرار گرفته‌اند و نه گونه‌های بناها (به جز بخشی از طرح‌ها که مرتبط با بافت‌های با ارزش و قدیمی شهر است)، و به طور کلی با ترکیبی مغشوش از نوع برخورد با کالبد به بررسی تأثیر کالبدی بافت بر شکل شهر پرداخته می‌شود که در نهایت منجر به هیچ نوع راه حل یا پیشنهاد طراحانه یا برنامه‌ریزانه، یا حتی توصیفی نظام‌مند نمی‌گردد. به جرأت می‌توان گفت که در طرح‌های توسعه از منطقی پیروی می‌شود که از مفاهیم شکلی هیچ‌گونه بهره و نشأتی نگرفته و بروز صورتی (فرمال) آن اتفاقی بوده تا آن‌جا که به صورت یک تصادف مطرح می‌گردد، نه یک انتخاب.

مقایسه‌ی تحلیلی و تطبیقی مفاد و محتوای طرح‌های توسعه در ایران (با تأکید بر تبریز در این پژوهش)، با اصول و مبانی مطرح در حوزه‌ی گونه-ریخت‌شناسی (و وجه برنامه‌ریزانه و طراحانه‌ی آن) که در این پژوهش از پنج منظر مختلف مجموعاً در ۱۸ فقره با پرداختن به ابعاد گوناگون نقصان صورت گرفته‌است، بی‌توجهی عمیق این طرح‌ها و برنامه‌ها را به رویکرد گونه - ریخت‌شناسانه به پیکره‌ی شهرها (به ویژه مورد مطالعه، تبریز) به روشنی نشان می‌دهد.

با این حال دیده می‌شود که طرح‌های توسعه‌ی شهری، هنوز هم ابزاری هستند که برنامه‌ریزان و مدیران شهرها با آن، شکل و کارکرد شهرها را به شیوه‌ی خود مدیریت می‌کنند و هر چه هم ناکارآمدی این طرح‌ها به اثبات رسیده باشد، نیروهای سازنده‌ی شهرها خواسته یا ناخواسته از آن‌ها تبعیت می‌کنند. این طرح‌ها کماکان به‌عنوان طرح‌های فرادست در حکم ملاک تصمیم‌گیری و عمل در توسعه‌ی شهرهای ما است. حتی در طرح‌های تفصیلی، که در زمانی نزدیک‌تر به زمان حال تهیه شده و یا فعلاً در حال تهیه‌است، همان نگرش‌های پیشین، جاری و ساری است و عجیب‌تر این‌که بخشی از نهادهای تصمیم‌گیرنده، تصویب‌کننده و ناظر تهیه‌ی طرح‌های تفصیلی، زمان و انرژی بسیاری را صرف بررسی و اعلام مغایرت‌های طرح‌های تفصیلی با طرح‌های جامع فرسوده کرده و هر گونه مغایرت را ممنوع می‌انگارند.

جالب است که در نقدهای پر شماری که در تمام این سال‌ها در اثبات ناکارآمدی طرح‌های توسعه‌ی شهری مطرح شده‌اند نیز، اثری از جنبه‌هایی که مد نظر پژوهش حاضر است، دیده نمی‌شود؛ به بیان دیگر به نظر می‌رسد که جای ملاحظات گونه-ریخت‌شناسی شهری، نه تنها در چارچوب خود طرح‌ها و برنامه‌ها، که در نقدهایی که درباره‌ی آن‌ها مطرح شده نیز خالی است.

۷- منابع

- ۶- اکوشار، (مهندسین مشاور) (۱۳۴۸). طرح جامع تبریز. وزارت مسکن و شهرسازی. تهران
- ۷- پوراحمد، احمد و حاتمی نژاد، حسین و حسینی، سیدهادی (۱۳۸۵). آسیب شناسی طرح‌های توسعه‌ی شهری در کشور. مجله‌ی پژوهش‌های جغرافیایی. شماره ۵۸، زمستان ۱۳۸۵، صص ۱۸۰-۱۶۷
- ۸- پورمحمدی، محمدرضا؛ صدرموسوی، میرستار و جمالی، سیروس (۱۳۹۰). واکاوی مکتب‌های مورفولوژی شهری. فصلنامه‌ی مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال دوم، شماره پنجم، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱-۱۶
- ۹- دبیرخانه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران (۱۳۸۸). مقررات شهرسازی و معماری و طرح‌های توسعه و عمران مصوب شورای عالی شهرسازی و معماری ایران. نشر توسعه. تهران
- ۱۰- رهنمایی، محمدتقی و شاه‌حسینی، پروانه (۱۳۸۹). فرایند برنامه‌ریزی شهری ایران. سمت. تهران.
- ۱۱- زیستا، (مهندسین مشاور) (۱۳۸۳). طرح مجموعه‌ی شهری تبریز. سازمان مسکن و شهرسازی آذربایجان شرقی
- ۱۲- عرصه، (مهندسین مشاور) (۱۳۷۳). طرح جامع شهر تبریز. وزارت مسکن و شهرسازی. تهران.
- ۱۳- عرصه، (مهندسین مشاور) (۱۳۸۴). طرح تفصیلی مناطق ۸۰۲ شهر تبریز. معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تبریز.
- ۱۴- محمدزاده، رحمت (۱۳۸۲). مدرنیته و شهرسازی: مورد مطالعه بافت قدیم شهر تبریز. رساله‌ی دکتری در رشته‌ی جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تبریز.
- ۱۵- مرجان، (مهندسین مشاور). طرح تفصیلی شهر تبریز. وزارت مسکن و شهرسازی. تهران.
- ۱۶- نقش محیط، (مهندسین مشاور) (۱۳۸۴). طرح تفصیلی مناطق ۵ و ۱ تبریز، ویرایش اول. شهرداری تبریز.
- ۱۷- نقش محیط، (مهندسین مشاور) (۱۳۸۷). طرح تفصیلی مناطق ۱ و ۵ تبریز، گزارش طرح پیشنهادی، ویرایش اول. شهرداری تبریز.
- 18- Casey, E.S. (1997). *The fate of place*. Berkly, University of California Press.
- 19- Foucault, M. (1986). *Of other spaces*. *Diacritics* 24. pp.22-27.
- 20- Jones, A.N. and P.J. Larkham (1991). *A Glossary of Urban Form*. Historical Geography Research Series no.26. Norwich, Geo books.
- 21- Larkham, P. J. (1998). *Urban Morphology and Typology in the United Kingdom*. In Petruccioli, Attilio (ed.) (1988). "Typological Process and design theory". Agha Khan program for Islamic Architecture (Conference proceedings). Cambridge, Massachusetts.
- 22- Lefebvre, H. (1991). *The production of space*. Oxford, Blackwell.
- 23- Merrifield, A. (2000). Henri Lefebvre, A socialist in space. In M. Crang and N. Thrift (eds.). "thinking space". London, Routledge.
- 24- Moudon, Anne Vernez (1994). *Getting to know the built landscape: Typomorphology*. In "Ordering Space: Types in architecture and design". Karen A. Franck and Lynda H. Schneekloth (eds.). New York, Van Nostrand Reinhold. pp.289-312.
- 25- Moudon, Anne Vernez (1997). *Urban morphology as an emerging interdisciplinary field*. *Urban Morphology*, 1. pp.3 -10.
- 26- Moudon, Anne Vernez (1998). *The changing Morphology of suburban neighborhoods*. In Attilio Petruccioli (ed.). "Typological process and design theory". Agha Khan program for Islamic Architecture, Conference proceedings.
- 27- Mugavin, Damien (1999). *A philosophical base for urban morphology*. *Urban Morphology* 3(2). pp.95-99.
- 28- Panerai, P., Castex, J., Depaule, J.C. (2004). *Urban Forms, The death and life of the urban block*. English edition and original material by Ivor Samuels, Translated by Olga Vital Samuels. Oxford, Architectural Press.
- 29- Scheer, B.C. (2001). *The Anatomy of Sprawl*. *Places: A Forum of Environmental Design*, 14(2). pp. 28-37.
- 30- Scheer, B.C. (2002). *The radial street as a time – line, A study of the transformation of elastic tissues*. In Stalnikov, K. and Scheer, B.C. (eds.) (2002). "Suburban Form, an International perspective". New York and London, Routledge.

- 31- Vance, James E. (1977). This scene of man: the role and structure of the city in the geography of western civilization. New York, Harper and Row.
- 32- Vance, James E. (1990). The Continuing City. Baltimore, Md.: Johns Hopkins University Press.

